

سیره اخلاقی رفتاری امام حسین (علیه السلام) و یارانش در جریان واقعه کربلا: (الگو و معیاری اخلاقی - رفتاری برای یک زندگی معنادار)

سید جلال هاشمی* / هدیه شنبیدی** / سمیه پاپی***



یکی از پرسش‌های بنیادین آدمی، پرسش از معنای زندگی است که پاسخ به این پرسش می‌تواند همه ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر خود قرار دهد. معنای زندگی به‌طور کلی به معنی «هدف»، «ارزش» و «کارکرد» زندگی است که از منظر اسلام به هر سه توجه شده است. هدف پژوهش حاضر، تحلیل زندگی معنادار در سیره امام حسین (علیه السلام) و یارانش و تبیین ویژگی‌های معناداری زندگی در آن از جهت ارائه الگو و معیاری اخلاقی-رفتاری برای انسان امروز است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که قیام امام (علیه السلام) کوششی برای تثبیت و تحقق یک زندگی اسلام‌مدارانه یا همان زندگی معنادار، راستین و ارزشمند بوده است؛ از این رو مسلمانان و پیروان او باید با تمام توان و امکانات در جستجوی شناخت و اتخاذ الگوی زندگی معنادار و اسلامی با تاسی از ایشان باشند. عمل به اصول استنتاج‌شده هدایت‌پذیری و ولایت‌پذیری، حدود‌مداری و نفی بی‌تفاوتی اجتماعی و احساس مسئولیت در جامعه می‌تواند موجبات معناداری زندگی را فراهم آورد. همچنین ویژگی‌های زندگی معنادار نیز در سیره امام (علیه السلام) عمق داشتن و مهم بودن زندگی، هدف‌مداری، خودآگاهی و داشتن تصویری شفاف از اعمال خویش، اخلاقی بودن و رعایت ارزش‌ها و اصول اخلاقی در زندگی و بهره‌مندی از انسجام اخلاقی است؛ موفقیت‌آمیز بودن زندگی و نیل به برخی توفیقات در زندگی و خداواری یا دین‌دار بودن زندگی ایشان و یارانش، نمود چشمگیری داشته و شواهد بسیاری برای آن وجود دارد؛ بنابراین امام (علیه السلام) و یاران باوفایش، الگوها و قهرمانان همیشگی زندگی معنادار هستند.

واژگان کلیدی: سیره امام حسین (علیه السلام) واقعه کربلا، زندگی معنادار، الگوی اخلاقی - رفتاری، الگوی تربیتی.

* عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز. Email: j.hashemi@scu.ac.ir
** کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش. (مسئول مکاتبات) Email: shanbadei7@yahoo.com
*** کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش. Email: spapi67@ymail.com

مقدمه

یکی از اساسی‌ترین پرسش‌هایی که در آغاز هویت‌یابی و در شرایط پُرمخاطره زندگی و یا حتی در حالت فراغت و آسودگی برای انسان مطرح است، پرسش از مفهوم و معنای زندگی است. باید اذعان داشت که کاوش در معنا و هدف زندگی، یکی از ویژگی‌های نوع انسان، به‌ویژه افراد کنجکاو و هشیار بوده است. انسان‌های کنجکاو همواره درصدد اعتلای فهم و علم خود از هستی بوده‌اند و جهت‌گیری‌های معنوی آنان نیز قابل‌انکار نیست. پاسخگویی به نیازهای تعالی‌خواهانه و معنوی بشر در محدودهٔ امور مادی و دنیوی باقی نمانده است؛ از این‌رو انسان به تعالیم دینی و ایمانی رو کرده است. از میان فرانهاده‌ها و نهادهای اجتماعی، نهاد تعلیم و تربیت، به‌طور رسمی کارکرد آموزشی داشته و به‌طور غیررسمی نیز با کارکردهایی نظیر اهتمام به معناداری زندگی فرد و جامعه ملازم بوده است. بخش مهمی از عمر همگان در این نهاد صرف می‌شود، به‌ویژه وقتی که نظام آموزشی اغلب کشورها اجباری باشد، تأثیرات خود را بر زندگی افراد به‌جا خواهد گذاشت. برخی معتقدند نظام تعلیم و تربیت باید به مسئلهٔ معنای زندگی پردازد (اسدپور و حسین چاری، ۱۳۸۹: ۶). بر مبنای همین اثرات فرایند تعلیم و تربیت بر زندگی آحاد جامعه است که فلسفه‌ورزی و تفکر در عمل آموزش در زندگی روزمره ضرورت می‌یابد؛ بنابراین جستجوی معنای زندگی، در واقع فلسفه‌ورزی در حیات خویشتن است. از آنجای که زندگی، پایه و بستر هر چیزی از جمله تربیت و تحول انسان است، عقل و عقل‌ورزی در زندگی انسان می‌تواند منبع و ابزاری برای نجات و بهبود زندگی او باشد.

احساس بی‌معنایی در زندگی یک نسل برای جامعه می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد. در شرایطی که جامعهٔ نوجوان و جوان کشور، پرسش از معنای زندگی برایشان مطرح است، احتمالاً تعلیم و تربیت بتواند فضایی به وجود آورد که طی آن، شخص در برابر دشواری‌های زندگی و بین «بودن یا نبودن»، بودن را ترجیح دهد و کوشش‌های هدف‌دارش را جهت شناسایی معنای زندگی تداوم بخشد. تاکنون نظریه‌های روان‌شناختی و اجتماعی بسیاری مطرح شده که عموماً با زندگی قرابت



نداشته‌اند و به مرحله کاربست نرسیده‌اند؛ درحالی‌که جان دیویی می‌گوید: «تعلیم و تربیت و مدرسه عین زندگی است و بسیاری از نظام‌های آموزشی، زندگی‌ساز و حیات‌بخش نیستند». به نظر می‌رسد تعلیم و تربیت در عرصه عمل، و رای نظریه‌پردازی، به معیارهایی برای زندگی راستین و الگوهای حقیقی برای بهتر زیستن نیاز دارد تا دانش‌آموزان را به سمت و سوی آنها ترغیب و تهییج کند. در فلسفه اجتماعی حاکم بر کشور ما و در سنت تاریخی‌مان، اشخاصی هستند که قهرمانان زندگی معنادارند، به‌ویژه اگر زمینه انتخاب الگو و معیار، سنن الهی و سیره معصومین (علیهم‌السلام) باشد، نگاهمان وسیع و دستانمان پُر است.

بیان مسئله

«زندگی» فرآیندی آگاهانه و اختیاری است که با مرگ به پایان می‌رسد و «کل زندگی» به‌عنوان یک واحد به هم پیوسته نمی‌تواند صرفاً به سطوح ابتدایی و لایه‌های اولیه زندگی محدود باشد و ما در «زندگی هر روزی» تکراری و معطوف به برآوردنِ غرایز متوقف شویم (علی‌زمانی، ۱۳۸۶، ۵۹). در زندگی معنادار، فرد بدون خودفروبی و دیگر تحریف‌های روان‌شناختی، به فعالیت‌های حقیقتاً ارزشمندی می‌پردازد که نشان‌دهنده گزینش عقلانی او به‌مثابه فاعل دارای استقلال است و در آن تجربه موفقیت و نیل به مقصود را هم به‌دست می‌آورد (کاتینگهام^۱، ۲۰۰۳، ۱۶۳). در تاریخ اندیشه بشری، نگاه‌های متفاوتی به مسئله معنای زندگی وجود داشته است؛ درحالی‌که در بودیسم موضوع «معنای زندگی» با رهایی از رنج مرادف بوده است؛ یک همدونیت، لذت و خوشی دنیوی را معنایی برای زندگی در نظر می‌گیرد. از دیدگاه دیگری، طلب معنای زندگی، مستلزم نوعی رها کردن دنیا و صرف نظر کردن از لذت‌های جسمانی و اصطلاحاً فراتر رفتن از خویشتن^۲ است. جان کاتینگهام، یکی از فیلسوفان معاصر و نویسنده کتاب «در باب معنای زندگی» معتقد است، زندگی فارغ از اراده انسان دارای معنای ذاتی است و باید آن را کشف کنیم؛ همچنین از منظر وی تنها

^۱. Cottingham.

^۲. Self transcendent.



راه رسیدن به زندگی معنادار، ایمان به خدا و داشتن نگاه دینی به هستی است و علی‌رغم تمامی شرور و ناکامی‌هایی که در زندگی با آنها مواجه می‌شویم، تنها با مؤمن بودن است که می‌توانیم بگوییم همچنان زندگی ما بیهوده نیست (علی‌زمانی و دریانی اصل، ۱۳۸۹، ۹۷).

زمانی مسئله معنای زندگی برای ما مطرح می‌شود که از دلیل و مبنای اندیشه، اعمال و رفتار خودمان پرسش کنیم. برای چه به زندگی خود ادامه دهیم و چرا ما این کارها را می‌کنیم یا باید بکنیم؟ معنا و منطق فعالیت‌ها و کارهای ما چیست؟ دین در مقابل پرسش‌های مهم بشر سکوت نکرده و به بسیاری از آنها به صورت صریح و یا تلویحی پاسخ داده است. پرسش‌هایی نظیر: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ کجا هستم؟ برای چه آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ هم در نص مقدس و هم در سیره عملی انبیاء و اولیای الهی، گفته‌ها و اعمالی مبنی بر جواب این سؤال‌ها نقل شده است؛ از همین زاویه، در این پژوهش، کوشش می‌شود سیره امام حسین (علیه السلام) و یارانش مورد بازخوانی قرار گیرد، تا نسبت آن با زندگی معنادار تبیین شود و آسوه بودن امام (علیه السلام) در باب معنای زندگی و معناشناسی در زندگی تحلیل شود؛ همچنین سعی می‌شود اصول تربیتی این شیوه از زندگی معنادار و راستین، استنتاج شود و به انسان امروزی پیشنهاد نماید؛ بنابراین سعی شده که به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود: آیا الگوی اخلاقی-رفتاری امام حسین (علیه السلام) و یارانش را می‌توان با یک زندگی معنادار منطبق دانست؟ اصول و معیارهای زندگی معنادار با توجه به الگوی اخلاقی-رفتاری امام حسین (علیه السلام) و یارانش، برای انسان امروز کدامند؟

روش پژوهش

در این پژوهش از دو روش تحلیل استعلایی و استنتاج پیش‌رونده بهره گرفته شده است. روش پژوهش برای الگو بودن امام حسین (علیه السلام) و یارانش با استفاده از روش تحلیل استعلایی انجام شده است. روش تحلیل استعلایی به این جهت مورد استفاده قرار می‌گیرد که شرط امکان تحقق یافتن تجربه بشری معین شود؛ به عبارت با توجه به اینکه تجربه‌ای وجود دارد به بررسی این نکته می‌پردازیم که

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



چگونه چنین تجربه‌ای ممکن شده است. فرارونده یا استعلایی بودن این روش حاکی از آن است که در جریان تحلیل، مسئله از حد امر شخصی و خاص، فراتر می‌رود و به صورت امری کلی و ضروری مشخص شود (باقری، ۱۳۸۹، ۱۳۶). تحلیل استعلایی در این پژوهش دارای دو مرحله است؛ ابتدا به توصیف مختصر رفتار امام حسین (علیه السلام) و یارانش در جریان واقعه کربلا می‌پردازیم و با توجه به معصوم بودن و منطقی عمل کردن امام (علیه السلام) و اتخاذ بهترین شیوه زیستن توسط ایشان، در مرحله دوم می‌پرسیم شرط لازم چنین رفتاری، یعنی قیام بر علیه بنی امیه چیست؟ بررسی این شروط ادامه می‌یابد تا پاسخ نهایی را همانند آموزه‌ای اخلاقی و تربیتی به انسان امروز تجویز و توصیه کنیم. بدیهی است که عمل امام در تجسم عقلانیت و مصداق زندگی معنادار و راستین ارزیابی می‌شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

انسان، موجودی کمال‌گرا و هدفمند است و از بیهودگی، بی‌معنایی و بی‌هدفی، سخت‌گریزان است. بیهودگی و پوچی، او را خشنود نمی‌کند؛ از این‌رو اگر زندگی، معنا و هدفی نداشته باشد، زنده ماندن او نیز، ارزشی نخواهد داشت. گرچه در عصر حاضر با پیشرفت علوم و تکنولوژی، بشر از امکانات مادی و رفاهی فراوانی برخوردار است، اما به لحاظ روحی و روانی بیش از گذشته، مضطرب، افسرده و تنها به نظر می‌رسد.

امروزه شواهد پژوهشی کافی مبنی بر آثار مثبت معنادار بودن زندگی بر سلامت جسم و روان وجود دارد. معنای زندگی به‌عنوان یک متغیر مثبت، یک شاخص شخصیت سالم و یک تسهیل‌کننده سازگاری تشخیص داده شده است. در مطالعات مربوطه از داشتن معنا به‌عنوان یک سپر دفاعی در برابر آسیب‌های روانی و جسمانی، از جمله اضطراب، (ایشیدا^۱، ۲۰۱۲، ۲۷۲) افسردگی و پیشگیری



¹ .Ishida.

از خودکشی، سوء‌مصرف مواد مخدر (وایس برگ و پورتر^۱، ۱۹۹۴) و بروز رفتارهای پرخاشگرانه یاد شده است.

تحقیقات نشان داده که معنای زندگی یا جستجوی زندگی معنادار، با بهزیستی، سلامت روانی، رضایت از زندگی، امید و در مجموع کیفیت زندگی، رابطه معنی‌داری دارد و این مختص به سن خاصی نیست؛ ولی اهمیت آن در نوجوانی و جوانی به اوج خود می‌رسد. همچنین با افزایش معنای زندگی، شاهد ارتقای سلامت روانی، امید و کاهش نشانه‌های افسردگی و اختلال‌های روانی هستیم. تحقیقاتی درباره تأثیر مثبت معنای زندگی در افرادی که ارزیابی شناختی و عاطفی از زندگی خود داشته و دارای رفاه‌اند^۲ (اسنایدر و لویز^۳، ۲۰۰۷؛ دینر^۴، ۲۰۰۰؛ هیتا و رایان^۵، ۲۰۰۹؛ کیس و لویز^۶، ۲۰۰۲) انجام گرفته است. افرادی که سطوح بالایی از خوش‌بینی و معنای زندگی را دارا هستند، به صورت معنی‌داری از سلامت روانی^۷ بالاتری برخوردارند.

به لحاظ کاربردی و عملی، اوج چالش پرسش از معناداری زندگی در شرایط سخت نمایان می‌شود؛ شرایط سختی که منجر به توقف حرکت انسانی که در جهت تعالی و کمال شایسته است، می‌شود و در حالت بحرانی و بدبینانه او را به افسردگی و خودکشی^۸ بکشاند. دین و دین‌داری نقطه مقابل بی‌معنایی و پوچ‌انگاری است؛ یعنی همان عواملی که به خودکشی می‌انجامد. در چارچوب دین مبین اسلام، الگوهای درخشانی برای معناداری زندگی وجود دارد که از میان آنها با توجه به بیم مرگ و از دست دادن جان و زندگی دنیایی، امام حسین (علیه السلام) کم‌نظیر



^۱. Waisberg & Porter.

^۲. در اینجا مقصود از رفاه (بهزیستی، آسایش)، انواع رفاه ذهنی، جسمی، اجتماعی، معنوی است.

^۳. Snyder & Lopez

^۴. Diener

^۵. Ryan & Huta.

^۶. Keyes

^۷. بهزیستی ذهنی.

^۸. رییس سازمان پزشکی قانونی کشور احمد شجاعی با بیان اینکه خودکشی در سطح کشور افزایش یافته، افزود: چهار هزار و ۵۵ نفر در سال (۱۳۹۲) در اثر خودکشی جان باخته‌اند (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۳/۰۵/۲۶) و این آمار در سال ۱۳۹۳ دو درصد افزایش یافته است.

است. شیوه زندگی ایشان، یکی از مصداق‌های بارز سنت و زندگی نبوی است. امام (علیه السلام) همانند جد بزرگوارش کوشا در هدایت مردم^۱ بودند، و در جریان واقعه کربلا، در هر منزلگاه و هر فرصتی درصدد راهنمایی مردم بودند؛ زیرا «هر کس انسانی را هدایت بخشد و زنده بدارد گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است^۲» و «کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند، پیامبر و قرآن است»^۳ (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲، ۱۷۹).

در مسیر کوفه خطاب به حر و همراهانش پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «اگر به بیعت خویش استوارید به رشد خود رسیده‌اید؛ من حسین بن علی و پسر فاطمه دختر پیغمبرم؛ جانم با جان شما و خانواده‌ام با خانواده شماست و برای شما آسوه‌ام و اگر به بیعت وفادار نیستید و پیمان شکسته‌اید... از سعادت خویش دور شدید که بهره خود را تباه ساختید...»^۴ (ابومخنف، ۱۴۱۷، ۱۷۲)؛ به عبارتی امام معصوم خود را الگو معرفی می‌کند: «فَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ» که پیروی از آن، تعالی و عدم پیروی، تباهی است.

پیامبر اعظم (ص) درباره امام (علیه السلام) می‌فرماید: «[مقام] حسین بن علی در آسمان بالاتر از [مقام] او در زمین است و در طرف راست عرش الهی درباره او چنین نوشته شده است: [حسین] چراغ هدایت و کشتی نجات»^۵ (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ۳۸۰)؛ پس تاسی به این الگوی راستین، درحقیقت به دست گرفتن چراغ‌راهنما و دستیابی به نجات حقیقی است. همچنین اهمیت این پژوهش در آن است که همسو با نتایج پژوهش‌های آکادمیک، سیره امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش را به‌عنوان یک الگو و معیار جاودان در راستای معنادار کردن زندگی به همگان معرفی می‌کند.

۱. «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» (توبه، ۱۲۸).

۲. «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲).

۳. «من أمر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی أرضه و خلیفه رسول الله و خلیفه کتابه».

۴. «... فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلَيَّ بِبَيْعَتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ، فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ ابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، تُعْبَى مَعِ أَنْفُسِكُمْ، وَ أَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ، فَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ».

۵. «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مُضْبَاحٌ هَادٍ وَ سَفِينَةٌ نَجَاءٌ».

پیشینه پژوهش

درحالی‌که پژوهش‌های متعددی در باب معنای زندگی انجام شده است، موضوع نسبت الگوهای دینی با زندگی معنادار مغفول مانده و هنوز جای کار بسیار دارند.

شجاعی، غروی و جان‌بزرگی (۱۳۹۱) در پژوهشی بیان می‌کنند که امکان استخراج یک الگوی معنایی برای زندگی در چارچوب بیانات امام علی (علیه السلام) و به بیان کلی‌تر دین اسلام وجود دارد و آن الگو می‌تواند بسیاری از الگوهای امروزه روان‌شناختی برای معنایابی زندگی را پوشش دهد؛ و می‌توان از آن الگو در جهت تبیین معنای زندگی و کمک به فنون روان‌درمانگری برای معنایابی زندگی مراجعان استفاده کرد.

علی‌زمانی (۱۳۸۶) معتقد است طلب معنا، مستلزم نوعی فراتر رفتن از مرحله اولیه و سطوح ابتدایی زندگی است. از نظر علوی‌تبار و محبتی (۱۳۹۱) معنای زندگی از دیدگاه *داستایفسکی*، ابژکتیو است و وظیفه انسان، تلاش در جهت کشف آن است. اگر چارچوب اخلاق شکسته شود، دیگر مفهوم خوب و بد معنا ندارد و فقط ایمان به خدا و عمل به وجدان اخلاقی است که دربردارنده معنای واقعی زندگی است. در پژوهشی دیگر *رحمانی اصل* (۱۳۸۹) اظهار داشته که آگاهی انسان از موقعیت خود در جهان و آشنایی او با پیچیدگی‌های عالم هستی، نقطه آغازین جستجوی معنای زندگی است. طرز تلقی ما از هستی و خداوند و اینکه ما به چه موجودی باور داریم و عرصه وجود این موجود در عالم چگونه است، نقش تأثیرگذاری در احساس پوچی یا احساس معناداری در زندگی خواهد داشت.

تاگارد^۱ (۲۰۱۰) معتقد است که مفاهیمی همچون روح، اراده آزاد و فنا‌ناپذیری باید مورد بازنگری قرار گیرند و نشان می‌دهد که چگونه ذهن درباره مباحث بنیادینی همچون واقعیت، اخلاق و معنای زندگی می‌اندیشد. مسائلی همچون عشق، کار و بازی، دلایل خوبی برای کنش و واکنش ذهن در قبال معنای زندگی هستند. او با دفاع از استدلال مستند و بررسی ایمان دینی و

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت تبلیغی

سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



¹ . Thagard.

اندیشه فلسفی می‌گوید: واقعیت زندگی به لحاظ علمی قابل اکتشاف است و در واقع توانایی‌های حسی و شناختی ما امکان فهم واقعیت را برای ما فراهم می‌سازند. شناخت آنچه مهم است، چرایی اهمیت آن و چگونگی نیل بدان در حیطه فعالیت‌های ذهنی جای می‌گیرد.

چیستی معنای زندگی

همان‌گونه که ذکر شد یکی از پرسش‌های بنیادین آدمی، پرسش از معنای زندگی است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان در بیشتر مکاتب و رویکردهای دینی، فلسفی، عرفانی، روان‌درمانی و نیز روان‌شناختی، اثری از معنای زندگی یافت که هر یک به‌گونه‌ای متفاوت به این مسئله پرداخته‌اند. درباره معنای «معنای زندگی» فیلسوفان به بررسی این پرسش پرداخته‌اند و آن را در قالب سه پرسش، مطرح کرده‌اند: آیا زندگی هدف و غایتی دارد؟ در این معنا، زندگی در صورتی معنادار است که واجد هدفی باشد در غیر این صورت بی‌معناست؛ دوم، آیا زندگی دارای ارزش و اهمیت است؟ پس معناداری زندگی بستگی به این دارد که زندگی به‌خودی‌خود واجد ارزش ذاتی یا غیر ابزاری باشد؛ و سوم، آیا زندگی می‌تواند فایده یا کارکرد داشته باشد؟ در این معنا در صورتی زندگی دارای معناست که جزئی از یک کل بزرگ‌تر از خود باشد (ایگلتون، ۲۰۰۷ به نقل از علیزمانی و غفوریان، ۱۳۸۹)؛ بنابراین معنای زندگی به‌طور کلی به معنی «هدف»، «ارزش» و «کارکرد» زندگی است (بیات، ۱۳۹۰: ۶۴). کاتینگهام (۲۰۰۳) ویژگی‌های زندگی معنادار را برشمرده است: عمق داشتن و مهم بودن زندگی، هدف‌مداری، خودآگاهی و داشتن تصویری شفاف از اعمال خویش، اخلاقی بودن و رعایت ارزش‌ها و اصول اخلاقی در زندگی و بهره‌مندی از انسجام اخلاقی، موفقیت‌آمیز بودن زندگی و نیل به برخی توفیقات در زندگی و سرانجام خدااباوری یا دین‌دار بودن است. در ادامه، این ویژگی‌ها با سیره امام حسین (علیه السلام) تطبیق داده می‌شوند.



سیره امام حسین (علیه السلام) الگو و مصداق عملی زندگی معنادار

در باب معنای زندگی پرسش‌های به هم پیوسته بسیاری وجود دارد؛ مثلاً چه چیزی می‌تواند به زندگی ما معنا بدهد و آیا می‌توان شخصی را یافت که معنای زندگی را تجربه کرده باشد و مسیر طی شده خود را برایمان بازگوید. در فرایند بررسی معنای زندگی در مکاتب و آراء اندیشمندان غربی و شرقی، ما در جستجوی فهم معنای زندگی و انسان معنا یافته هستیم. ممکن است هر دین و آیینی، قهرمانی برای معنا بخشی به زندگی داشته باشد. در اسلام و در پژوهش حاضر، زندگی امام حسین (علیه السلام) و یارانش در جریان واقعه کربلا^۱ را به عنوان الگو و معیاری برای زندگی معنادار در نظر گرفته‌ایم؛ زیرا جریانی پُر فراز و نشیب با عاملیت یک امام معصوم و با مجموعه‌ای از انتخاب‌های تعیین‌کننده بر سرِ ادامه زندگی تحت شرایطی و یا کشته شدن بر سرِ آرمان‌ها است. تحلیل استعلایی ذیل از توصیف سیره اسلام مدارانه امام (علیه السلام) شروع می‌کند؛ یعنی همان تجربه‌ای که در تاریخ اسلام تحقق یافته و طی آن یک امام مظلوم (علیه السلام) با خورش بر شمشیر ظلم و جهل پیروز شده و قیام او منشأ اثر در ادوار تاریخی متفاوت شده است. بعد از توصیف سیره امام (علیه السلام) پاسخ این پرسش پی گرفته می‌شود که شرط لازم اینکه امام (علیه السلام) یک کار ویژه‌ای را انجام داده چیست؛ از این رو در آخر نشان داده می‌شود که امام (علیه السلام) سبک زندگی معنادار در چهارچوب بندگی خداوند را برگزیده و تاسی از ایشان و الگو قرار دادن او، راهگشای معنادار کردن زندگی دانسته می‌شود؛ این تحلیل به قرار زیر است:

- **توصیف:** در سیره امام حسین (علیه السلام)، زندگی معنادار، راستین و ارزشمند، زندگی اسلام مدارانه (زندگی قرآنی و نبوی) و توأم با عزت و آزادی است (نه زیستن با ذلت و خاموشی تحت سیطره حاکمان منافق و ضد دین مثل یزید).

- **شرط لازم** زندگی اسلامی و توأم با عزت آزادی و طلب آن، این است که الگوی نظری و عملی زندگی معنادار، راستین و ارزشمند در دین اسلام (زندگی قرآنی و زندگی عملی و سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)) وجود داشته و یا متجلی (تجربه) شده باشد؛

^۱ از مرگ معاویه تا اسارت اهل بیت (علیهم السلام) به شام.

- شرط لازم طلب زندگی معنادار و اسلامی و اشتیاق عمل به آن، دانستن معیارهای شناخت آن و ارزشمند بودن آن سبک زندگی برای انسان است؛

- شرط لازم اشتیاق عمل به زندگی معنادار و اسلامی، داشتن آمادگی برای تحمل سختی‌ها و پرداخت هزینه (هزینه‌های جانی، مالی، آبرویی و ...) جهت اتخاذ آن و نجات زندگی خود است؛ چون درنهایت این زندگی در دایره عبودیت خداوند، تبعیت از سیره پیامبر ﷺ و کمال‌یافتگی و سعادت انسان قرار می‌گیرد؛ در نتیجه باید با تمام توان و امکانات، در جستجوی شناخت و اتخاذ الگوی زندگی معنادار و اسلامی با تأسی از امام حسین (علیه السلام) باشیم؛ زیرا ایشان با مدیریت واقعه کربلا، این حقیقت مهم را متجلی ساختند که زیستن به هر قیمتی و تحت شرایط ذلت‌بار که دین در حال تحریف و حذف باشد، ارزش تداوم ندارد (هیئات منا الذله) و زندگی معنادار و باارزش، تنها تحت حاکمیت قرآن و عمل به سیره نبوی ﷺ امکان تحقق دارد؛ به همین دلیل ایشان الگوی زندگی معنادار می‌شوند.

در ادامه، نکات برجسته تحلیل استعلایی فوق به‌طور مختصر بررسی و تبیین می‌شود:

الف. اسلام‌مدارانه زیستن (زندگی قرآنی و نبوی)

قرآن به‌عنوان کتابی مصون از تحریف^۱، «به‌راستی (مردم را) به مستقیم‌ترین و استوارترین راه‌ها راهنمایی می‌نماید»^۲ (اسراء، ۹) و همچنین در آن چگونگی بندگی خداوند و تعامل با انسان‌های دیگر بیان شده است. زندگی حقیقی و معنادار در پرتو عمل به دستورها و رهنمودهای قرآن شکل می‌گیرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد»^۳ (انفال، ۲۴) و «هر کس کار

۱. «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ إِنَّا لَءَلْ خَافِظُونَ» (حجر، ۹).

۲. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمٌ».

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ».



شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی‌که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم»^۱ (نحل، ۹۷).

از آنجا که قرآن کریم و شعائر اسلام به دست بنی‌امیه، مطابق میل و منافعشان تفسیر می‌شد، امام حسین (علیه‌السلام) به‌عنوان تربیت‌شده مکتب قرآن و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و جانشین آنها، برای احیای قرآن و نجات دین اسلام، تمام هستی خود را فدا کرد تا حقیقت جویان و مسلمانان واقعی را به راه درست و نجات‌بخش هدایت نماید: «شما را به زنده ساختن آیات قرآن و از میان بردن بدعت‌ها فرا می‌خوانم. اگر دعوت مرا بپذیرید، به راه راست و هدایت خواهید رسید» (حالت، ۱۳۶۲، ۷۵). آن حضرت بر مدار قرآن حرکت می‌کردند و در اشاره به قرآن می‌فرمایند: «خدا آگاه است و قرآن گویای این حقیقت است که آن غاصب حکومت اسلام (یزید) که پیش‌روی من افتاده است، هیچ‌گونه حق و سلطه‌ای بر من ندارد و در فرازی دیگر می‌فرماید: وای بر کسی که می‌خواهد مرا بکشد آیا برای او نمونه‌ای عبرت‌آموز در کتاب خدا نیست» (مؤیدی، ۱۳۸۸، ۹۲۰).

زندگی پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، زندگی قرآنی بوده و ایشان اولین الگو و آموزگار ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بوده‌اند. امامان نیز عاملان راستین به سُنن و سیره پیامبر خاتم بوده‌اند. به فرموده پیامبر، امام حسین در شمار ثقلین و در پیوستگی کامل با قرآن است و حسین از او و او نیز از حسین^۲ است. همچنین امام حسین در نامه‌ای به مردم بصره می‌نویسند: سُنن خدا و رسول‌الله در جامعه از بین رفته و بدعت‌ها آشکار شده‌اند^۳ (احمدی، ۱۳۸۷، ۱۳۰)؛ یعنی دین اسلام در خطر تحریف و حذف از جامعه قرار گرفته است و در مدینه در گفت‌وگو با برادرش محمد حنفیه می‌فرماید: برای اصلاح در امت جدم و انجام امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنم (همان، ۱۳۱)؛ و این یعنی همان استقرار دین در جامعه و عمل به قرآن و سیره جدش که از اهداف مهم قیام آن حضرت بوده است. در این مکتب، امام (علیه‌السلام) پیرو امیرالمؤمنین

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



۱. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً».

۲. «حسین منی و انا من حسین».

۳. «فان السننه قد اميتت و البدعه قد احیيت».

علی (علیه السلام) است که فرمود: هنگامی که خطری جان شما را تهدید نمود، اموالتان را سپر خود قرار دهید و هنگامی که خطری دین شما را تهدید کرد، جانتان را سپر دین خود قرار دهید و بدانید تباهی از آن کسی است که دینش تباه شده باشد (جرعاملی، ۱۳۷۴، ۴۵۱). آن حضرت نه تنها جان خود را نثار کرد، بلکه جان اعضای خانواده و یاران بی نظیرش را سپر حفاظت از اسلام قرار داد. در واقع امام (علیه السلام) با زمان شناسی، پروژه دین زدایی آل بوسفیان را به درستی تشخیص داده و می فرماید: من فتنه و خطری را بزرگ تر از ولایت و رهبری تو (معاویه و بنی امیه) بر امت اسلامی نمی شناسم و وظیفه ای بافضیلت تر از جهاد با تو نمی دانم (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱۲۹) و این همه یعنی اینکه بنی امیه دین ستیز، در لباس خلافت اسلامی، در کار تحریف و زدودن دین اسلام و در نتیجه نابودی امت اسلامی بودند. با شهادت امام و یارانش، به جای واژگونی دین اسلام، بنی امیه، بی آبرو و رسوا شد و چندی بعد سرنگون شد.

ب. زندگی توأم با عزت و آزادگی

یکی از نکات مهم تحلیل استعلایی مذکور، انتخاب زندگی عزت مندانه و آزادگی در زیستن است. عزت در لغت به معنای شکست ناپذیری و در مورد انسان نیز به معنای حفظ آبرو و شخصیت و عدم گرنش در برابر صاحبان زر و زور است که یک نوع شکست ناپذیری محسوب می شود (عبدوس و محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۳، ۱۶۵). عزت در انسان، مانع شکست او می شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ۸۹۰)؛ به عبارتی، عزت آن حالتی است که به انسان، استواری و محکمی می بخشد تا مغلوب هیچ چیز و هیچ کس نشود؛ نه مغلوب هوای نفس و گناه و تن دادن به پستی و نه مغلوب حوادث و رویدادهای خوب و بد زندگی؛ و این گونه سربلندی و استواری را فقط از خداوند باید دریافت که عزت حقیقی از آن اوست و باید از او طلب کرد و از راه بندگی او دریافت نمود (زنگی آبادی، بی تا). عزت در پرتو رعایت تقوای الهی، ایمان و عمل صالح پدید می آید: «کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چراکه) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه



به‌سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد»^۱ (فاطر، ۱۰). شخصی به امام حسین (علیه‌السلام) عرض کرد: در تو تکبر وجود دارد؛ آن حضرت فرمودند: «بزرگی و کبریایی مخصوص ذات پاک خداست؛ ولی در من عزت وجود دارد که خداوند می‌فرماید: «عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است»^۲ (منافقون، ۸). خداوند به پیامبر امر می‌کند که «ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن»^۳؛ و امام حسین (علیه‌السلام) نیز به‌عنوان جانشین و وصی پیامبر نمی‌توانست از یزید منافق که در لباس خلافت مسلمین، درصدد برکندن ریشه اسلام بود، اطاعت کند. بررسی سیره عملی امام (علیه‌السلام) به‌ویژه جریان واقعه کربلا مبین آن است که ایشان نمونه بارز عزتمندی هستند. یک جلوه آن، این است که حاکمیت یزید و بیعت با او را نمی‌پذیرد و می‌فرماید اگر کسی مثل یزد حاکم امت اسلامی باشد، باید از اسلام ناامید شد^۴ و فرمود اگر به‌ناچار باید از مرگ و زندگی یکی را برگزید، حرکت من به‌سوی مرگ (با عزت) حرکتی زیبا خواهد بود (مؤیدی، ۱۳۸۸، ۹۲۳) و می‌فرماید: «مرگ باعزت بهتر از زندگی با ذلت است»^۵ (همان، ۴۴، ۱۹۲) و «هیاهات منّا الدّٰلة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۵، ۸۳)، هیاهات که ما به ذلت تن ندهیم، خداوند و رسول او و مؤمنان برای ما ذلت و زبونی نپسندند و نه دامن‌های پاک که ما را پروریده‌اند و اندیشه‌های بزرگ و شکوهمند و شخصیت‌هایی که هرگز طاعت فرومایگان را بر کشته شدن مردانه ترجیح ندهند (قمی، ترجمه شعرانی، ۱۳۸۹، ۲۱۳؛ عبدوس و محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). و در روز واقعه می‌فرمایند: کشته شدن (مرگ) در نزد من سزاوارتر و شایسته‌تر است از اینکه زیر بار ذلت تسلیم شدن بروم^۶ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۵، ۵۰)؛ منم حسین بن علی (علیه‌السلام) سوگند یاد کردم که [در برابر

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت‌تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



۱. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ».

۲. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ».

۳. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (احزاب، ۱).

۴. «على الإسلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل يزيد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ۳۲۶).

۵. «موتٌ في عزٍّ خيرٌ من حياهٍ في ذلٍّ».

۶. «القتلُ (الموت خیر) اُولىٌ من زُكُوبِ العارِ؛ و العارُ اُولىٌ من دخولِ النارِ».

دشمن] سر فرود نیاورم^۱ (همان، ۴۹) «من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را به جز مایه ملالت و بدبختی نمی بینم»^۲ (همان، ۴۴، ۳۸۱). به زعم تامسون^۳ معنای مرگ با معنای زندگی پیوند دارد (تامسون، ترجمه حجتی و خداپرست، ۱۳۹۴: ۱۰). و ما در زیارت عاشورا از خداوند می خواهیم که زندگی و مرگمان را همانند محمد و آل محمد (علیهم السلام) قرار بدهد.^۴

رفتار عزتمندانه یاران حضرت هم مؤید این مطلب است: رد کردن امان نامه توسط حضرت عباس و برادرانش نمونه ای از این عزتمندی است تا آنجا که در جواب شمر فرمود: دستانت بریده باد، بد امانی برای ما آوردی، ای دشمن خدا به ما دستور می دهی که برادر و مولایمان، حسین (علیه السلام) را بگذاریم و از لعینان و لعین زادگان اطاعت کنیم؟» (قمی، ۱۳۸۹، ۲۷۵). خطبه های امام سجاد (علیه السلام)، حضرت زینب (علیها السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) در مسیر اسارت، همه شاهدی بر عزتمندی آنان بود. آنان سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد و یزید در کوفه و شام را با صلابت پاسخ می دادند. وقتی یزید امر کرد اسراء را بکشند، همه اطرافیانش تأیید کردند. امام باقر (علیه السلام) که چهار سال داشتند، برخاست و فرمود: «به خدا قسم اطرافیان فرعون از اطرافیان تو بهتر بودند. وقتی فرعون از ایشان سؤال کرد: با موسی و هارون چه کنیم؟ گفتند: بیرونشان کنید، ولی اطرافیان تو پیشنهاد قتل ما را می دهند، البته جای تعجب نیست، چون اطراف تو را زنزاده ها گرفته اند» (همان، ۵۶۱)؛ یزید سربزه زیر انداخت و از کشتن اهل بیت (علیهم السلام) صرف نظر کرد. در دوران اسارت اهل بیت، ذلت و خواری و التماس از دشمن توسط خاندان امام (علیه السلام) دیده نمی شود.

در باب آزادگی هم باید گفت که واژه «احرار» جمع «حر» به معنای کسی است که برده نباشد. ریشه اصلی حر به معنای رمل و ماسه خالص است که آمیخته با چیز دیگر نیست؛ به همین جهت به کسی که برده نیست حر می گویند، گویا شخص حر از آمیخته شدن به بردگی مبرا است. قرآن کریم یکی از

^۱. «أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ *** أَلَيْتُ أَنْ لَا أَتَّيَّنِي».

^۲. «وَ إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَأً».

^۳. Thomson, Garrett

^۴. «اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَيَاتِي حَيَاةً مُجْتَمِدَةً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَاتِي مَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلَ مُحَمَّدٍ».

فلسفه‌های بعثت رسولان الهی را آزادی انسان‌ها و رهایی آنان از قید اسارت‌ها می‌داند: «و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد»^۱ (اعراف، ۱۵۷). امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به فرزندش می‌فرماید: «بندۀ دیگران مباش که خداوند تو را آزاد و رها آفریده است» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). امام حسین (علیه السلام) که سرور آزادگان است در روز عاشورا پس از آنکه همه یارانش به شهادت رسیدند، به تنهایی مشغول نبرد بودند، در این هنگام لشکر انبوهی به فرماندهی شمر، بین امام و خیمه‌های آن حضرت فاصله شدند و قصد حمله به خیمه‌های امام را داشتند، امام آنها را به آزادی دعوت کردند و فرمودند: «اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لااقل در دنیای خود آزادمرد باشید»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۵، ۵۱). آزادی در دنیا به مجموعه‌ای از اخلاقیات و سنت‌های خوب اشاره دارد که ممکن است یک انسان بی‌دین هم آنها را رعایت کند، مثل امان دادن به زنان، کودکان و ناتوانان؛ و کسی که آزاده نیست، برده شهوات خویش و هوس‌های اربابان خود است و به همین دلیل از دایره انسانیت خارج است.

ج. وجود زندگی معنادار و لزوم اتخاذ آن

یکی دیگر از نکات مندرج در تحلیل استعلایی مذکور، اذعان به وجود یک نوع زندگی معنادار و ضرورت اتخاذ آن سبک زندگی است. زندگی معنادار به معنی آن نوع زندگانی است که ما در آن، دلایل و اهدافی برای ادامه زیستن خود داریم و دردها و رنج‌ها را تحمل می‌کنیم؛ مثلاً کسی که زندگی را بی‌سروته می‌داند و تمایل به خودکشی دارد، در وهله نخست معتقد است که من نباید آفریده می‌شدم و هدفی از آفرینش در کار نبوده و قرار نیست به جایی و جایگاهی در هستی برسم. از منظر اسلامی زندگی معنادار و حقیقی وجود دارد و ما با کسب یک سلسله دانش‌ها و سپس انتخاب‌ها و اعمال می‌توانیم آن را بشناسیم. امام حسین (علیه السلام) با علم الهی و تجربه زندگی راستین در سایه معصومان پیش از خود، امکان شناخت، شناساندن و متبلور ساختن آن را داشتند. این سبک زندگی معنادار، هم در قرآن تبیین شده و

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت‌تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



^۱. «يَضَعُ عَلَيْهِمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ».

^۲. «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ».

هم در سیره پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) متجلی شده است. از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که فرمودند همان‌گونه که ما آیه‌ای از قرآن را می‌آموختیم، سُنن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ و صلح را نیز یاد می‌گرفتیم. این آموختن و سپس عمل بر مبنای آموخته‌ها عامل معاشناسی در زندگی است؛ از این‌رو در مکتب اهل‌بیت، عامل معاشناسی در زندگی را دین‌مداری، انتخاب راه عبودیت الهی، معیار قرار دادن اسوه‌ای حسنه و پیروی از او تشکیل می‌دهد. در این منظومه فکری، اتخاذ سبک زندگی معنادار، ارزش فداکاری و جان‌فشانی را نیز دارد؛ چون درنهایت این زندگی در دایره عبودیت خداوند و تبعیت از سیره حیات‌بخش پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار می‌گیرد، پس باید با همه توان و امکانات برای نیل به زندگی راستین کوشید. زنده واقعی زیستنی در سایه خدا و فرستادگان او دارد. امام (علیه السلام) در برابر سپاه حر می‌فرماید: آگاه باشید که بنی‌امیه همراه شیطانند و طاعت خدا را نهاده‌اند و حدود الهی (رعایت واجبات و ترک محرمات) تعطیل شده^۱... و من از همه برای دگرگون کردن این اوضاع سزاوارتر هستم^۲ (احمدی، ۱۳۸۷، ۱۳۰). پس گویی از منظر امام (علیه السلام)، کنار نهادن دین، مساوی با حذف زندگی راستین و حیات معنادار است؛ بنابراین ایشان زیستن در سایه یزید منافق و بی‌دین را بر نمی‌تابد.

د. ملاک‌های تشخیص زندگی معنادار و اسلامی

کسی که درصدد انتخاب و اتخاذ سبک زندگی معنادار است، باید معیارهای شناخت آن زندگانی ارزشمند را بداند. در این راستا باید اذعان داشت که در منطق اسلامی، سخن، عمل و تأیید حضرات معصومین (علیهم السلام)، خود ملاک و مبنای زندگی مسلمانان است؛ باین‌حال در ادامه به ذکر چند معیار مهم پرداخته می‌شود؛ نخست، اینکه زندگی و عمل ما در جهت نزدیک شدن به خداوند و رسیدن به بهشت باشد؛ دوم، زندگی و عمل ما به سیره اسوه‌های حسنه شباهت داشته باشد؛ زیرا آنان معیارهایی ابدی هستند. مطابق قرآن^۳، گفتار و رفتار پیامبر

۱. «و عطلوا الحدود».

۲. «و انا احق من غیر».

۳. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱).



دعوت عملی و اسوه بودن) حجت است و الگو بودن ایشان، دائمی (کَانَ) و غیرقابل تردید (لَقَدْ) است. همچنین استنباط می‌شود که پیامبر ﷺ معصوم است و تبعیت کامل از ایشان در زندگی، ما را در راه مستقیم قرار می‌دهد و به لقای پروردگار می‌رساند؛ بدین ترتیب پیروی از سخن و عمل پیامبر ﷺ، زندگی راستین ما را می‌سازد؛ سوم، اینکه زندگی و عمل ما نشانه‌ای از انجام کارهای شایسته و امر به معروف باشد و زمینه پیروزی حق و حق‌طلبان را فراهم نماید و تقویت‌کننده اهل شرک و نفاق نباشد.

بعد از ارائه و تبیین تحلیل استعلایی دایر بر زندگی امام (علیه السلام) و الگو بودن ایشان برای زندگی معنادار، در ادامه با توجه به فرازهای دیگری از سیره امام (علیه السلام)، تعدادی اصل مهم استنتاج و سپس تشریح می‌شود.

اصول زندگی معنادار و تطبیق آن با سیره امام حسین (علیه السلام)

پرسش معنای زندگی، رابطه تنگاتنگی با پرسش‌های دینی دارد. اگرچه بسیاری از متدینان ممکن است چنین احساسی نداشته باشند. این به دلیل آن است که از عهده تبیین زندگی و معنای آن برنیامده‌اند. در مقابل نیز، ملحدان از این موضوع برآشفته می‌شوند؛ زیرا از این دایره خارجند (کاتینگهام، ۲۰۰۳). در ادامه به شرح اصولی پرداخته می‌شود که از سیره امام حسین (علیه السلام) استنتاج شده‌اند. پذیرش این بایستگی‌ها و عمل بر مبنای آنها، معنای زندگی را به ما می‌شناساند.

۱. هدایت‌پذیری و ولایت‌پذیری

منظور از هدایت، ارشاد و راهنمایی و همان نشان دادن راه و هدف است. هدایت پذیرفتن به معنای قبول برنامه‌ای جامع برای زندگی و بندگی مطابق با اوامر الهی است که نمایانگر حیات واقعی و زندگی راستین و به سود انسان و سرنوشت اوست. در هدایت‌پذیری، عامل شنیدن سخن انبیا و اولیاء الهی، و انتخاب عقلانی راه مستقیم و راهی که به نفع انسان است، برجستگی ویژه‌ای دارد. پس هدایت‌پذیری در گرو اندیشیدن، باورکردن (ایمان آوردن) و رویاندن آن در



قلب و جان خویش) و عمل کردن مطابق باورهاست. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را!»^۱ (نساء، ۵۹). تقوای الهی با تبعیت از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) تجلی و تبلور می‌یابد، در یازده جای قرآن بعد از تعبیر اتقواالله، تعبیر اطیعون به معنای اطاعت و پیروی از پیامبر آمده است. لازمه تقوای الهی، اطاعت از پیامبر اوست و درواقع نشان‌دهنده دعوت برای اخذ سبک زندگی نبوی (صلی الله علیه و آله) است. امام حسین (علیه السلام) در جایگاه اُولی الأُمُرِ مسلمانان، در نامه‌ای به سران بصره می‌نویسد: «اگر از ولایت و رهبری ما پیروی کنید به راه رشد و تعالی هدایت می‌شوید؟ ما که اهل بیت رسول الله و وارث وی هستیم و بر جانشینی ما وصیت نموده است، از همه سزاوارتر به جانشینی وی هستیم^۲». طبیعتاً این هدایت‌پذیری و پیروی از ولی زمان، موجبات استقرار دین اسلام و زندگی اسلامی، تحقق رشد و کمال برای همگان خواهد شد؛ از این رو پذیرش رهبری امام بر جامعه و پیروی از او درواقع، تبعیت از پیامبر و در اُفق بالاتر، اطاعت از خدا تلقی می‌شود. در قیاس عملی ذیل به یک اصل اساسی در نیل به زندگی معنادار اشاره می‌شود:

مقدمه هنجاری: انسان باید به‌منظور یافتن بهترین سبک زندگی (و زندگی معنادار) قوه عقلش را به کار گیرد.

مقدمه واقع‌نگر: یکی از مصادیق کاربست عقل در زندگی، هدایت‌پذیری و قبول دعوت دین، سخن حیات‌بخش و خیرخواهانه پیامبران و اولیاء الهی است.

نتیجه: برای داشتن یک زندگی عقلانی، معنادار و با ارزش، باید دعوت حیات‌بخش انبیا و هدایت اولیا الهی را پذیرفت؛ تا به‌تدریج با تعمیق ایمان در مردم و انجام اعمال شایسته، نیل به حیات طیبه و زندگی معنادار تسهیل شود.

شایسته است که همه انسان‌ها و به‌ویژه مسلمانان، زندگی خدامدارانه، معنادار و پاکیزه‌ای (حیات طیبه) داشته باشند؛ و داشتن چنین زندگی در گرو استمداد از

^۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

^۲. «وَأَنْ سَمِعْتُمْ قَوْلِي وَاطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ».

^۳. «وَكُنَّا أَهْلَهُ وَوَلِيَاءَهُ وَاصْبَاءَهُ وَوَرَثَتَهُ وَاحِقَ النَّاسِ بِمَقَامِهِ فِي النَّاسِ».





خدا و عمل به دستورات او (عمل صالح) و تاسی از سیره عملی الگوهای الهی (مثل پیامبر و امامان معصوم) است؛ در نتیجه انسان‌های طالب زندگی معنادار و خدایسند باید مطابق تعالیم قرآنی و سیره معصومین زندگی‌اشان را تنظیم نمایند (اصل پیروی از یک اسوه حسنه و الگوی پاک). همچنین باید متذکر شد که انجام عمل صالح و کارهای شایسته در حکومت‌های الهی، بیشتر تسهیل و تشویق می‌شود؛ زیرا پیشوای امت، خود بنده خاص خداست. این در حالی بود که بنی امیه و به‌ویژه یزید بدون تقید به اسلام، در حال تحریف و بلکه تعطیل کردن این دین بودند. با برجیدن سفره اسلام، رستگاری نیز رخت بر بسته و مردم به عصر جاهلیت - که نماد مردگی است - پسروی می‌کردند. قرآن، رمز نیل به حیات طیبه را ایمان و عمل صالح می‌داند: «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی‌که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد» (نحل، ۹۷).

ممکن است این پرسش پیش آید که مردم کوفه و به‌ویژه لشکر بنی‌امیه چگونه باید هدایت امام حسین (علیه السلام) را می‌پذیرفتند. برای پاسخ به این سؤال ابتدا نکاتی مطرح می‌شود و سپس یک تحلیل استعلایی ارائه می‌شود. قرآن می‌فرماید که «ای مؤمنان دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید تا زنده شوید»^۱. امام بنابر احساس وظیفه، سعی در تحریک عقل و عقل‌ورزی مردم را داشتند.^۲ امام می‌فرماید: «لایکمل العقل الاّ باتباع الحق» (عقل بدون پیروی از حق کامل نمی‌شود) (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۵، ۱۲۷) و در جریان واقعه کربلا گوشزد می‌کنند که «ألا ترون إلى الحق لايعمل به و إلى الباطل لايتناهی عنه» (همان، ۴۴، ۳۸۱). همچنین امام (علیه السلام) در مسیر کربلا و به‌ویژه در برابر لشکریان یزید خود را به اسامی پدر و مادر و جدش بارها معرفی کردند. ایشان حتی در نبرد پایانی، لباس پیامبر را پوشیدند. همچنین درباره ماهیت و رفتارهای ضد دین یزید و اهتمام بنی‌امیه به تعطیلی حدود الهی و اساساً

۱. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

۲. «يا ايها الذين آمنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحییكم» (انفال، ۲۴).

۳. «ایراد خطبه در موقعیت‌های مختلف و فرستادن نامه‌ها و چهار سفیر به کوفه مسلم بن عقیل بن ابیطالب (علیه السلام) عبدالله بن یقطر حمیری و سلیمان بن رزین و قیس بن مسهر صیداوی».

حذف اسلام تذکر دادند و خطبه خواندند. هدف امام، توجه دادن به قرآن و سنت رسول الله بود تا شاید قدرت تشخیص و اندیشه مخاطبان به کار بیافتد؛ بنابراین هدف امام از مطرح کردن این مباحث، تعلیم در جهت بالا بردن قوه تشخیص و تفکر سپاه به ظاهر مسلمان دشمن بود که برای کشتن او آمده بودند. پس تقریر این تحلیل استعلایی به این قرار است که هدایت پذیری در گرو شنیدن و آگاهی یافتن و سپس اندیشیدن در صحت و سقم دعاوی مطرح شده است. امام، خود و هدفش را معرفی کردند، به گونه ای که سران سپاه یزید او را به نام و رسم پدرش می شناختند و مانع از سخنرانی بیشتر او می شدند. بعد از اطلاع رسانی کامل، مخاطبان آگاهانه در صف دشمن مستقر شدند و تصمیم گرفتند تا امام مظلوم را بکشند و در شمار سپاه پیروز بمانند و از مزایای آتی آن برخوردار شوند؛ به همین دلیل مورد لعنت ابدی قرار گرفتند و چندی بعد به دست مختار ثقفی، به سزای دنیوی اعمالشان رسیدند. در واقعه کربلا با افرادی مواجهیم که با کنار نهادن عقل و گزینش زندگی ناپاک، در سودای وفاداری بر بیعت با یزید و دستیازی به غنائم و وعده های مادی بودند، بدین ترتیب دشمنی و جنگ با فرزند رسول خدا را انتخاب کردند و به خسران افتادند. یاران امام (علیه السلام) که با شناخت و عشق نسبت به دین حق و جانشین پیامبر، مسیر امتداد یافته زندگی دنیا تا زندگی آخرت را برگزیدند، آگاهانه و عاقلانه با تمام وجود، سر و جان خود را فدا کردند؛ بنابراین برای حیات یافتن باید دعوت حق را اجابت کرد و پای آن ایستاد.

۲. رعایت حدود الهی (حدود مداری)

«حد» از ریشه «حدد» به معنای واسطه و حائل (مرز) میان دو چیز است که مانع از آمیختگی آنها به یکدیگر می شود. نامیدن حد برای مجازات نیز به این دلیل ذکر شده است که «مانع» از ادامه راه گنهکاران توسط دیگران می شود (راغب اصفهانی، ۱، ۴۵۶). حد و حدود الهی دو دسته اند: ۱. معروف (واجبات و مستحبات) ۲. منکر (حرام و مکروهات). این دو با هم حالت معکوس دارند، رفتن به سوی معروف باعث دوری از منکر و نزدیکی به منکر سبب دوری از معروف می شود.



مرزهای الهی شامل احکام حلال و حرام خداست و بیانگر مرز بین حق و باطل، معروف و منکر، زیبایی و زشتی، ظلمت و نورانیت و در واقع مرز بین معنا و بی‌معنایی است. «تلك حدود الله؛ این، مرزهای الهی است» (بقره، ۱۸۷)؛ بنابراین تجاوز از مرزهای الهی مقدمه‌ای برای سرگردانی در بی‌معنایی خواهد بود. خداوند به کسانی که این حدود را رعایت کنند بشارت می‌دهد: «حافظان حدود الهی، (مؤمنان حقیقی‌اند) و بشارت‌ده به (این‌چنین) مؤمنان»^۱ (توبه: ۱۱۲)؛ به همین رو رعایت حدود با زندگی خداپسندانه، عاقلانه و بامعنا در ارتباط است و رعایت نکردن مرز بین حق و باطل و درنوردیدن حدود سلبی و ایجابی خداوند، موجبات تباهی زندگی دنیوی و اخروی را فراهم می‌آورد. در قیاس عملی ذیل به یکی دیگر از اصول زندگی معنادار اشاره می‌شود:

مقدمه هنجاری: انسان مسلمان، باید در زندگی‌اش حدود الهی را بداند و رعایت کند.

مقدمه واقع‌نگر: رعایت حدود الهی در گرو التزام عملی به دستورات الهی (عمل به واجبات و ترک محرمات) در سطوح فردی و اجتماعی به‌صورت آشکار و نهان است.

نتیجه: انسان مسلمان برای داشتن یک زندگی معنادار و راستین باید در جامعه به‌صورت آشکار و نهان، خوبی‌ها را تشویق و بدی‌ها را نکوهش کند (حدودمداری با تاسی به سیره‌ی امام حسین علیه‌السلام).

بنابراین شناخت حدود الهی و رعایت آنها، ضمن اینکه مانع از پرت‌شدن انسان به دره‌های بی‌معنایی در زندگی می‌شود، طی طریق در صراط مستقیم و سبیل زندگی خداپسند و نیل به مراتبی از قرب الهی را میسر می‌سازد.

۳. نفی بی‌تفاوتی اجتماعی و احساس مسئولیت در جامعه

در اسلام، انسان در برابر خود و خانواده‌اش مسئول است؛ ولی به آنها محدود نیست و در برابر دیگران هم مسئولیت دارد. در این دین مبین، توجه و

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت‌تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



^۱ «الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».

تلاش برای رفع نیازهای مسلمانان، شرط اسلام و ایمان دانسته شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر کسی صبح از خواب بیدار شود و به امور مسلمانان توجه نکند و به آن نپردازد، پس مسلمان نیست.^۱ معمولاً این سخن حضرت به خدمت‌رسانی مادی و معیشتی در اجتماعات مسلمان تعبیر شده، درحالی‌که اطلاق آن، همه امور مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. همچنین به مسلمانان فرمودند که همگی مانند چوپانی که از گله خود نگهداری و محافظت می‌کند، باید مراقب اجتماع و یکدیگر باشند.^۲ در نظام اعتقادی اسلام، دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر اهمیت بسیار زیادی دارد. خداوند در آیه ۱۱۰ آل عمران می‌فرماید: شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. خداوند در این آیه، ملاک برتری و شرافت امت اسلامی بر سایر امت‌ها را در سه خصلت می‌داند: ۱. انجام امر به معروف ۲. نهی از منکر ۳. ایمان به خدا. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: بقیه فرائض الهی با این دو فریضه برپا می‌شوند.^۳

در سیره امام حسین علیه السلام نیز آن حضرت ضمن استناد به قرآن مبنی بر لعن بی‌تفاوتی‌های بنی‌اسرائیل^۴ که منکرات و فساد اجتماعی را نهی نمی‌کردند، هشدار می‌دهند^۵ که بنی‌امیه بیت‌المال مسلمین را بین خود دست‌به‌دست می‌گردانند و نه تنها در اندیشه رفاه عمومی نیستند، بلکه کیسه‌های بزرگ‌تری را برای غارت بیشتر مردم دوخته‌اند. در آن اوضاع، مردم در خفا در جستجوی رهبری بودند که بتواند این وضعیت را تغییر دهد و بر همین مبنا از امام دعوت نمودند تا رهبری قیام را بپذیرد؛ اما همین مردم در آشکار، بی‌تفاوت بودند و اصطلاحاً می‌گفتند به من چه! و من چرا جانم و مالم را به خطر بیاندازم؛ و این بی‌تفاوتی، ضمن اینکه بنی‌امیه را به ظلم و زورگویی بیشتر تشویق کرد، نهایتاً

۱. «من أصبح و لم یهتّم بأمور المسلمین فلیس بمسلم» (کلینی، ۲: ۱۶۴، ۵).

۲. «کلّم راع و کلّم مسؤول عن رعیتّه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲: ۳۵).

۳. «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تقام الفرائض».

۴. «مانده، ۷۹-۷۸».

۵. «اعتبروا ایها الناس بما وعظ الله به ...».

منجر به تنها گذاشتن فرزند رسول خدا در عرصه‌ای حساس از تاریخ اسلام شد. در امور معنوی نیز امام (علیه السلام) می‌فرماید: یزید آشکارا حلال خدا را حرام و حرام را به حلال تبدیل کرده است. دستگاه یزید با سوءاستفاده از بیت‌المال در کار تفرقه‌افکنی در اجتماعات مسلمین بود و این کار را با جذب و تطمیع برخی از اصحاب پیامبر، یاران و نزدیکان اهل‌بیت که در واقع حيله‌ای برای ترور شخصیت آنان بود، انجام می‌داد و این سازوکار منجر به رشد بی‌رویه بی‌تفاوتی مردم نسبت به اسلام و خاندان رسالت شد و نهایتاً، دنیاگرایی و منفعت‌جویی را در صدر برنامه‌های زندگی آنان قرار داد و چشم آنان را به روی حق و حقیقت بست؛ بدین‌گونه اهتمام به معنویات و زندگی در مدار اهل‌بیت، کم‌رنگ شد و مردم در دست‌یازی به دنیا از یکدیگر سبقت می‌گرفتند؛ از این‌رو قیام شجاعانه امام (علیه السلام)، عملیاتی در جهت برهم زدن این معادله شیطانی و انذار مردم بود. انسان مسلمان امروزی نیز که در جستجوی معنا و زندگی راستین است، باید با تأسی از آن امام، در برابر مادیات و معنویات خود و دیگر مسلمانان، با التزام به فریضه امر به معروف و نهی از منکر - به‌عنوان مصداق بارز نفی بی‌تفاوتی اجتماعی، احساس مسئولیت نماید؛ زیرا انسان را از زندگی اجتماعی چاره‌ای نیست و حفظ دین، ارتقاء معنویت و تربیت فرزندان در جامعه‌ای کفرزده دشوار است. لازم به ذکر است که می‌توان این اصل را در دامن اصل حدودمداری قرار داد؛ زیرا کلیت زندگی انسان را در بر می‌گیرد.

ویژگی‌های زندگی معنادار در سیره امام حسین (علیه السلام)

در ادامه کوشیده شده تا برخی از ویژگی‌های زندگی معنادار را که کاتینگهام (۲۰۰۳) بیان کرده، در سیره امام حسین (علیه السلام) مورد بازشناسی و تبیین قرار دهیم. بدیهی است که در این زمینه، مثال‌ها و شواهد بسیاری وجود دارد، ولی در اینجا تنها به ذکر چند مورد بسنده می‌شود.

۱. هدفمندی: از منظر کاتینگهام شرط لازم برای داشتن زندگی معنادار، هدف‌داری است، هدفی که فرد برای نیل به آن، تمام نیروی خود را به‌کار می‌برد.

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت‌تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



امام حسین (علیه السلام) در سخنان، خطابه‌ها و نامه‌های خود، برای قیام خویش، اهدافی را بیان می‌دارد که می‌توان آن را به یک تعبیر، حفظ دین و دین‌مداری خلاصه کرد، اهدافی مانند: ۱. اصلاح امور امت اسلام؛ ۲. اقامه حق و نابودی باطل؛ ۳. عزت و آزادگی خود و مسلمین؛ ۴. افشای ظلم و ستمگری حاکمان بنی امیه. امام (علیه السلام) می‌دانست که در تقابل با جبهه طاغوت، احتمال کشته شدن بیشتر است، با این حال قدم به میدان مبارزه گذاشت و حتی حج خود را ناتمام گزارد تا به اهداف والاتری بپردازد. به راستی، در آن هنگام که حق دین از زندگی مردم حذف شود و از باطل دوری گزیده نشود، از زندگی و معانی والای آن، چه می‌ماند؟

۲. عمق و اهمیت: معنادار نامیدن زندگی به‌طور معمول، مستلزم آن است که اعمال و زندگی ما، عمق و اهمیت یا جدیت خاصی داشته باشد. کارهای ما باید برای نیل به یک چیز مهم و جدی باشد تا در زندگی احساس معناداری بکنیم. امام (علیه السلام) در پاسخ برادرش، محمد حنفیه - که راه‌های مصلحت‌آمیزی برای حضرت پیشنهاد می‌کرد - انگیزه نیرومند و جدیت خلل‌ناپذیر خود را در مبارزه با خودکامی‌های بنی‌امیه این‌چنین ابراز نمود: «ای برادر، سوگند به خدا که اگر در دنیا هیچ پناه و منزلی هم نباشد، با یزید بیعت نمی‌کنم» (حجازی، ۱۳۸۸، ۳۵). امام شخصی نبود که اعتراض سطحی خود را نشان دهد و سپس ساکت بنشیند.

۳. خودآگاهی: معناداری زندگی مستلزم این است که فرد، سطحی از آگاهی نسبت به زندگی‌اش داشته باشد و تفسیری که برای آن دارد، نشان‌گر هدف‌هایی باشد که برای او شفاف و واضح هستند. این تصویر شفاف، او را در رسیدن به معنای زندگی کمک خواهد کرد. در شب عاشورا با توجه به شرایط سختی که فردای آن روز در انتظار آنهاست، امام (علیه السلام) یارانش را فرا می‌خواند و می‌فرماید: «همه شما را اذن دادم بروید! و بیعت را از شما برداشتم. اکنون شب است و از تاریکی استفاده کنید که اینان تنها مرا می‌خواهند...»؛ در این حال، مسلم این عوسجه، و زهیر ابن قین در پاسخ به امام گفتند: «دوست داریم کشته شویم، باز زنده شویم، باز کشته شویم و همچنین تا هزار بار، تا اینکه خداوند کشتن را از تو و این جوانان اهل بیت تو باز گرداند» (حجازی، ۱۳۸۸، ۲۵۹)؛ این پاسخ زیبا



نشان از خودآگاهی و معرفت به زندگی معنادار با آل محمد دارد، و اصحاب دیگر هم این مضامین را گفتند، و امام دوباره فرمود: «بروید! فردا شهادت حتمی است. یاران گفتند: قسم به خدا ... هر جا تو روی ما با توایم، زشت باد زندگی پس از تو» (همان، ۲۵۸). حر نیز بعد از سخنان امام در میدان نبرد، دست را بر سر نهاده و گفت: خداوند! به سوی تو انابه نمودم و می‌خواهم توبه مرا بپذیری؛ زیرا دل‌های اولیای تو و اولاد دختر پیغمبر تو را به خوف افکنده‌ام و به امام حسین علیه السلام گفت: ... من به سوی خدا بازگشتم، آیا توبه من پذیرفته است؟ امام علیه السلام فرمودند: خدا توبه تو را قبول خواهد کرد، پس از آن که محبت امام علیه السلام را دید، اجازه مبارزه با دشمن طلبید، پس آن حضرت اذن جهاد به حر داد؛ چون بدن مجروح او را خدمت امام علیه السلام آوردند، امام با کمال مهربانی، خاک را از صورت او پاک نمود و فرمود: تویی حر و آزاد مرد، چنانکه مادرت تو را حر نام نهاده و تویی جوانمرد آزاد در دنیا و آخرت! (قمی، ۱۳۸۷، ۲۵۸؛ ترجمه مؤیدی، ۱۳۸۸، ۴۹۳). اگرچه که حر می‌دانست که کشته شدنش در میدان نبرد، حتمی و در کوفه نیز، ممکن است دودمان بزرگ او نابود شود.

۴. اخلاقی بودن: جستجوی معنا به معنی جستجو برای انسجام در زندگانی است. مثلاً شخص نمی‌تواند خلیفهٔ مسلمین و جانشین پیامبر باشد و در عمل، بی‌دین باشد. از نظر عقلی فریب دادن دیگران و آسیب رساندن برای تحقق امیال خود، سقوط از مقام انسانیت است، کاری که بنی‌امیه در آن متبحر بودند. به یقین زندگی غیراخلاقی نمی‌تواند معنادار باشد. امام علیه السلام با دشمنان به شیوهٔ پدرش، امام علی علیه السلام، رفتار می‌کردند. سیراب کردن دشمنان به هنگام تشنگی و پرهیز از ترور و غافلگیری، نمونه‌های روشنی از رعایت اخلاق و جوانمردی ایشان است. هنگامی که مسلم، سفیر امام در کوفه (منزل هانی) به سر می‌برد. شریک/بن‌امور بیمار شد و ابن‌زیاد قصد عیادت او کرد. شریک به مسلم گفت: «این مرد فاجر امشب به عیادت من می‌آید. چون من گفتم آب می‌خواهم، بیرون آی و گردن او را بزن ...». در شب موعود وقتی که شریک چندین بار آب



خواست، مسلم بیرون نیامد. بعد از رفتن ابن زیاد. مسلم بیرون آمد. شریک گفت: «چرا او را نکشتی؟»، مسلم گفت: «...اسلام از کشتن ناگهانی منع کرده ...» (همان، ۹۰-۸۸). برخورد امام (علیه السلام) با لشکریان تشنه حر نیز که برای دستگیر کردن امام (علیه السلام) و بردن او به کوفه با هزار جنگجو آمده بود، این گونه بود که وقتی لشکریان او در گرمای روز در برابر آن حضرت قرار گرفتند، در این حال، امام (علیه السلام) دستور داد لشکریان حر را آب بدهند و سیرابشان کنند و به اسبان آنان نیز آب بدهند ... (قمی، ۱۳۸۹، ۱۸۹).

۵. موفقیت آمیز بودن: برای اینکه فعالیتی به زندگی ما معنا ببخشد، علاوه بر گزینش‌های اصیل و ارزشمند، حداقل به چشم‌اندازی از موفقیت نیازمندیم و برعکس اگر بفهمیم که برنامه ما محکوم به شکست است، مایلیم در ارزیابی مان از معنای زندگی تجدیدنظر کنیم (کاتینگهام، ۲۰۰۳، ۱۶۳). بعد از واقعه کربلا، ابراهیم بن طلحه بن عبدالله به استقبال امام سجاد (علیه السلام) آمد و گفت: ای علی بن الحسین، پیروزی با چه کسی بود؟ آن حضرت در میان محمل، سر مبارک خود را پوشانده بود، به او فرمود: اگر خواهی بدانی که پیروزی با چه کسی بود، در وقت نماز، اذان و اقامه بخوان (قمی، ۱۳۸۹، ۵۵۶). با نگاهی سطحی به واقعه کربلا، ماجرا با شکست و اسارات اهل بیت تمام می‌شود. اما با استناد به تاریخ اگر قیام امام (علیه السلام) نبود با سابقه‌ای که بنی‌امیه داشتند، نمی‌توان تصور کرد که اکنون به جای خواندن اذان و شهادت بر یگانگی خدا و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه چیزی بر مأذنه‌ها خوانده می‌شد. سقوط پرشتاب بنی‌امیه، زنده ماندن اسلام و سنت نبوی، حاصل خون شهیدانی بود که زیر بار حاکمیت امویان منافق نرفتند. در تاریخ معاصر نیز، چه در داخل و چه در خارج از کشور، بسیاری از آزادگان و مصلحان اجتماعی به قیام امام (علیه السلام) استناد کرده‌اند؛ از این رو اینها را هم می‌توان در شمار موفقیت آمیز بودن کار امام (علیه السلام) دانست.

۶. خدا باوری و معنویت: کاتینگهام (۲۰۰۳) معتقد است که باور به وجود خدا و عمل به صورتی که نشان‌دهنده اعتقاد داشتن به آنها باشد، برای معناداری زندگی ضروری است. تامسون (۲۰۰۳) نیز دفاع جانانه‌ای از نقش ایمان به خدا



و انجام اعمال معنوی موجب معنا در زندگی نکرده؛ اما تحلیل‌های سودمندی ارائه نموده است. انسان، موجودی ضعیف در برابر بسیاری از مشکلات است و به قدرتی مطلق نیاز دارد که او را یاری کند. انسان نیازمند معنویت و ماوراء است؛ از این رو صرف اعتنا به ارزش‌گذاری‌هایی که تنها به موفقیت‌های مادی و بیرونی مبتنی هستند و پرورش روحیه معنویت که امید را به ارمغان می‌آورد نادیده می‌گیرند و به معناداری زندگی و درک معنا کمکی نمی‌کنند. در منطق دین، در پیشگاه الهی، تنها اعمالی ارزش دارند که با اخلاص و رضایت خداوند همراه باشند، به همین جهت تمام اعمال در اسلام به نوعی مقید به اخلاص و قصد قربت شده‌اند.^۱ نیایش‌های امام علیه السلام نیز بیانگر ارتباط قوی و معنوی ایشان با خداوند است؛ ایشان می‌فرمایند: «بار خدایا! تو خود می‌دانی آنچه از ما سر زد، رقابت برای دستیابی به سلطنت و آرزوی زیاد کردن کالای بی‌ارزش دنیا نبوده است؛ بلکه برای این بوده که نشانه‌های دین تو را افراشته ببینیم و اصلاح را در شهرهایت آشکار نماییم و بندگان ستم‌دیده‌ات امنیت یابند و به واجبات، سنت‌ها و احکام تو عمل شود»؛^۲ امام علیه السلام در کنار قبر جدش به درگاه خداوند عرض می‌کند: «خدایا! به‌راستی من معروف را دوست دارم و منکر را زشت می‌دارم؛ ای خدای بزرگ و بزرگووار! من از تو می‌خواهم به‌حق این قبر [پیامبر اکرم] و کسی که درون آن است، که برای من در این قیام آنچه رضایت تو و پیامبرت در آن است پیش آوری»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۴، ۳۲۸). در عصر روز تاسوعا عمرسعد فرمان حمله داد. حضرت ابوالفضل علیه السلام از سوی امام علیه السلام مأمور شد تا شب عاشورا را از دشمن مهلت بگیرد و جنگ به‌روز بعد موکول شود. حضرت انگیزه خویش را از تأخیر انداختن جنگ، به برادرش چنین بیان داشت: به‌سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تأخیر انداز، شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگاران به نماز و دعا و استغفار پردازیم،

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت‌تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



۱. «والذین جاهدوا فی سبیل الله؛ الذین قتلوا فی سبیل الله؛ والذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله».
 ۲. «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان، ولا التماسا من فضول الحطام ولكن لئری المعالم من دینک ونظهر الاصلاح فی بلادک وایمن المظلومون من عبادک ویعمل بقرائتک وسنتک واحکامک».
 ۳. «اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر و انا اسئلك یا ذالجلال و الاکرام بحق القبر و من فیه الا اخترت من امری هذا ما هو لک رضا و لرسولک فیه رضی».

خدا می‌داند که من پیوسته نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را دوست داشتم» (طبری، ۱۳۶۲، ۴، ۳۱۵). امام حسین (علیه السلام) فرمودند: اگر دین محمد (صلی الله علیه و آله) پایدار نمی‌ماند، مگر با کشته شدن من، پس ای شمشیرها مرا در بر گیرید (قمی، ۱۳۸۷). پس از شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) امام به خواهرش زینب کبری (علیها السلام) فرمود: این طفل را بگیر؛ پس امام (علیه السلام) هر دودست را در زیر گلوی فرزندش گرفت چون پُر از خون شد به سوی آسمان پاشید، آنگاه فرمود: آنچه بر من این مصائب را آسان می‌نماید آن است که این مصیبت بزرگ در حضور پروردگار عادل انجام می‌شود (همان، ۳۴۵).



جمع‌بندی

معنای زندگی، تابعی از نوع نگرش ما به ماهیت انسان، هستی، خداوند و نسبت میان آنها است؛ بنابراین مطالعات وسیعی را می‌طلبد. متفکران شرقی با محکوم کردن لذایذ دنیوی و محمل رنج دانستن آنها؛ و غربی‌ها هم با بلا تکلیفی در باب نقش دین در ساختن یک زندگی معنادار، توفیقات روشن و چشمگیری در ارائه یک سبک زندگی معنادار نداشته‌اند. در اسلام دنیا، مزرعه آخرت و عبودیت و کمال یابی انسان است. دنیا هم لذت‌های حلال دارد و هم حرام؛ بنابراین خوشی‌های دنیا یکسره محکوم نیستند. از سوی دیگر اسلام، دین معقولی است و بیش از سیصد آیه قرآن دعوت به سطوح مختلف اندیشیدن کرده است. مهم‌ترین ابزار و دارایی انسان، عقل او و کاربست آن در زندگی است. انسان فکور وقتی می‌خواهد زندگی‌اش را سامان ببخشد و ضمن بهره‌مندی از خوشبختی دنیوی، به ابعاد معنوی نیز بپردازد و به تعبیر علامه جعفری به تمایلات فطری و سر به بالای خود اعتنا بکند، آگاهانه راه دین و برنامه آن را انتخاب می‌کند و در زندگی به آن ملتزم می‌شود. به نظر می‌رسد شأن انسان در زندگی، معناشناسی زندگی باشد، نه معنادهی، زیرا زندگی انسان دارای ارزش ذاتی است. سازوکار معناشناسی توسط انسان، از طریق هدایت‌پذیری و التزام به دستورات الهی و تبعیت از سیره انبیاء و اولیاء انجام می‌شود. انسانی که در این مسیر حرکت نکرده، به‌ظاهر انسان و حتی بهره‌مند از انواع لذت‌های دنیا است؛ اما در باطن گم‌شده‌ای دارد و رفتارهای اخلاقی او نیز عملاً انسجام ندارند. مثلاً بارها مشاهده شده که برای حفظ حیات یک حیوان در دنیا جنجال به پا شده، درحالی‌که در همان زمان، در همان شهرها و یا در کشورهای دیگر انسان‌هایی بوده‌اند که از فرط قحطی و گرسنگی، یا آسیب دیدن از بلایای طبیعی جان خود را از دست داده‌اند. این موضوع، شاید مهم‌ترین انتقاد به جامعه غرب باشد.

در پژوهش حاضر با توصیفی که از سیره انقلابی امام حسین (علیه السلام) به عمل آمد، قیام ایشان را چنان سازوکاری در راستای نیل به زندگی اسلام‌مدارانه یا همان زندگی معنادار، راستین و ارزشمند معرفی کردیم؛ زندگی‌ای توأم با عزت و

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت تبلیغی

سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



آزادگی که خدا و پیامبرها را به آن دعوت کرده‌اند. درس آموزی از این سرچشمه، موجب آگاهی از معیارهای شناخت زندگی معنادار و شایسته می‌شود. تاریخ نشان داده، کافران و منافقان در شرکشان جدی‌اند؛ از این رو ممکن است یک فرد یا گروه الهی اجازه نیابند که به شیوه مطلوب خود زندگانی کنند؛ بنابراین فرد یا جامعه مشتاق باید آمادگی تحمل سختی‌ها و پرداخت هزینه (هزینه‌های جانی، مالی، آبرویی و ...) جهت اتخاذ آن نوع زندگی راستین و نجات زندگی خود را داشته باشد؛ چون درنهایت این سبک زندگی در دایره عبودیت خداوند، تبعیت از سیره پیامبر ﷺ و کمال‌یافتگی و سعادت خود انسان قرار می‌گیرد و نتیجه اینکه شایسته است که با تمام توان و امکانات، در جستجوی شناخت و اتخاذ الگوی زندگی معنادار و اسلامی با تاسی از امام (علیه السلام) باشیم؛ زیرا ایشان با مدیریت واقعه کربلا، این حقیقت مهم را متجلی ساختند که زیستن به هر قیمتی و تحت شرایط ذلت‌بار که دین مهجور و از ساخت جامعه کنار زده می‌شود، ارزش تداوم ندارد (هیئات منا الذله) و زندگی معنادار و باارزش، تنها تحت حاکمیت قرآن و عمل به سیره پیامبر اعظم ﷺ امکان تحقق دارد.

همچنین تعدادی اصل راهنمای عمل و زندگی معنادار مطابق با سیره امام حسین (علیه السلام) استنتاج شدند، مانند: اصل هدایت‌پذیری و ولایت‌پذیری، حدودمداری، و نفی بی‌تفاوتی اجتماعی و احساس مسئولیت در جامعه. عمل به این اصول، معناشناسی را در زندگی تسهیل و میسر می‌سازد؛ به‌علاوه ویژگی‌های زندگی معنادار در سیره امام (علیه السلام) به‌وضوح قابل کشف و احصاء هستند؛ بنابراین همان‌گونه که انسان برای رسیدن به تعالی، نیاز به راه، راهنما و برنامه‌های تربیتی دارد، زندگی معنادار هم بدون تعلیم و تربیت محقق نخواهد شد. «روش الگویی» یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیت است. بدان جهت که محتوای تربیت را به‌صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد و در کلیه مراحل زندگی کاربرد دارد؛ بنابراین مطلوب است که برای درک معنای زندگی، در جستجوی الگوهایی شایسته باشیم که خود معنای زندگی را تجربه کرده باشند تا سلوک و سیره آنان، راه پیشروی ما را برایمان بنمایاند و بگشاید.



منابع

- * قرآن کریم.
** نهج البلاغه
۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ کمال‌الدین و تمام النعمه؛ مترجم محمدباقر کمره‌ای، ج ۱؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷.
 ۲. ابومخنف، لوط بن یحیی؛ وقعة الطف؛ محمدهادی یوسفی غروی؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
 ۳. احمدی، حبیب‌الله؛ امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی؛ قم: فاطیما، ۱۳۸۷.
 ۴. اسدپور، کبری و مسعود حسین چاری؛ «بررسی مؤلفه‌های معنای زندگی از منظر اسلام در کتاب‌های درسی دین و زندگی دوره متوسطه»؛ مطالعات آموزش و یادگیری، سال دوم، شماره ۱، صص ۳۲-۱، ۱۳۸۹.
 ۵. باقری، خسرو و دیگران؛ رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
 ۶. بلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف؛ ج ۵؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷.
 ۷. تامسون، گرت؛ معنای زندگی؛ ترجمه غزاله حجتی و امیرحسین خداپرست (۱۳۹۴)؛ تهران: نگاه معاصر، ۲۰۰۳.
 ۸. حالت، ابوالقاسم؛ کلمات قصار امام حسین (علیه السلام)؛ تهران: بهجت، ۱۳۶۲.
 ۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۱۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۴.
 ۱۰. خودکشی؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) شماره ۴۱۸۰۶۹۳، www.irna.ir، ۱۳۹۳.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ج ۱ و ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۸۳.
 ۱۲. رحمانی اصل، محمد رضا؛ «تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون معنای زندگی»؛ معرفت، سال ۱۹، شماره ۱۱، ۱۳۸۹.
 ۱۳. زندگی آبادی، هادی؛ عزت و اقتدار در حماسه حسین (علیه السلام)؛ تهران: کتابخانه دیجیتال امام علی (علیه السلام)، بی تا.
 ۱۴. شجاعی محمدصادق و دیگران؛ «معنای زندگی در نهج البلاغه»؛ مطالعات اسلام و روانشناسی، دوره ۶، شماره ۱۱، صص ۵۷-۳۷، ۱۳۹۱.


۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مختصر مجمع البیان؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳.
۱۶. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ ج ۴، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
۱۷. عبدوس، محمد تقی و دیگران؛ آموزه های اخلاقی-رفتاری امامان شیعه (علیهم السلام)؛ قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳.
۱۸. علوی تبار، هدایت و مریم محبتی؛ «معنای زندگی از دیدگاه داستایفسکی»؛ فلسفه دین، نامه حکمت، سال دهم، شماره ۱، صص ۱۵۰-۱۲۵، ۱۳۹۱.
۱۹. علی زمانی، امیرعباس و مریم دربیانی اصل؛ «معنای زندگی از دیدگاه جان کاتینگهام»؛ فصلنامه الهیات تطبیقی، شماره اول، صص ۱۰۸-۹۷، ۱۳۸۹.
۲۰. علیزمانی، امیرعباس؛ «معنای زندگی»؛ پژوهشنامه فلسفه دین، دوره ۵، شماره ۱، صص ۹۰-۵۹، ۱۳۸۶.
۲۱. علیزمانی، امیرعباس و مهدی غفوریان؛ «مؤلفه های زندگی معنادار از دیدگاه جان کاتینگهام»؛ جستارهای فلسفی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۳۲-۷، ۱۳۸۹.
۲۲. قمی، حاج شیخ عباس؛ در کربلا چه گذشت؛ ترجمه کتاب نفس المهموم، ترجمه آیت الله میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: آدینه سبز، ۱۳۸۹.
۲۳. کاتینگهام، جان؛ معنای زندگی؛ مترجم و منتقد اسماعیل علیخانی (۱۳۹۲)؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۲۰۰۳.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ مترجم محمدباقر کمره ای؛ ج ۱، تهران: اسوه، ۱۳۷۵.
۲۵. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)؛ ترجمه علی مؤیدی؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸.
۲۶. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الامه الاطهار (علیهم السلام)؛ ج ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۷۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۲۷. نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲، بیروت: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۸.

28. Diener, E. (2000). Subjective well-being: The science of happiness and a proposal for a national index. *American Psychologist*, 55, 34-43.

29. Ishida, R. (2012). Purpose in Life (Ikigai), a Frontal Lobe Function, Is a Natural. *Psychology*, 3 (03), 272-276.

30. Keyes, C. L. M., & Lopez, S. J. (2002). Toward a science of mental health: Positive directions in diagnosis and interventions. In C. R. Snyder, & S. J. Lopez (Eds.), *Handbook of positive psychology* (pp. 45-62). New York, NY: Oxford University Press.

31. Ryan, R. M., & Huta, V. (2009). Wellness as health functioning or wellness as happiness: The importance of eudaimonic thinking. *Journal of Positive Psychology*, 4, 202-204.



32. Snyder, C. R., & Lopez, S. J. (2007). *Positive psychology: The scientific and practical explorations of human strengths*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

33. Thagard, P. (2010). *The brain and the meaning of life*. Princeton University Press.

34. Waisberg, J. L., & Porter, J. E. (1994). Purpose in life and outcome of treatment for alcohol dependence. *British Journal of Clinical Psychology*, 33, 49-63.